

النضال

شماره دوم

آذر ماه ۵۸

نشریه وحدت انقلابی خلق عرب ایران



دیجیتال کننده: نینا پویان

مندرجات

ما هیت حاکمیت و امالت شعارهای ضدا میریالیستیش ✪ زما مداران کنونی و خواست های حق طلبانه خلق عرب ✪ نقش تضاد طبقانی در روند حرکت انقلابی ✪ مسئله ملی و جنبش حق طلبانه خلقهای تحت ستم در عصر حاضر ✪ عربستان یا خوزستان ✪ شعر "ادامه دهید" ✪ جنبش خلق کرد در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ✪ اخبار و گزارش ها ✪ طبیعت النظام الحاکم و امال الشعارات المعادية للامبريالية ✪ الحکام الحدود و مطالب الشعب العربي المشروعة ✪ عربستان او خوزستان ✪ استمررو استمررو ✪

ماهیت حاکمیت و شعارهای ضد امپریالیستیش

خواسته‌های خلق‌های ایران هرروز محتوای روشن‌تری بخود می‌گیرد. افکار عمومی برای قبول مسائل ملی آمادگی بیشتری از خود بروز میدهد. ستم‌های اعمال شده برتوده‌های زحمتکش خلق‌های سراسر ایران، تا «شیرانسانیش» راه جای گذارده و حمایت و همدردی آنها را برای یافتن راه‌حلی عادلانه بسود خلق‌های تحت ستم جلب نموده است.

این موقعیت را میتوان از یکسو حاصل افشاگریهای سیاسی نیروهای انقلابی و رشد آگاهی زحمتکشان ایران و از دیگر سو نتیجه تشدید اعمال جابرانه حکومت و ناراضی‌های روزافزون مردم دانست که جامعه متحول ایران را اکنون در مسیر عالی انقلاب به پیش میراند.

خلق‌های رنجکشیده ایران، عملانشان داده‌اند که دیگر حاضر به تحمل شرایط ظالمانه موجود نیستند. و برای اعاده حیثیت ملی و تحصیل کلیه حقوق از دست رفته خود مصممند از هیچ ایثار قهرمانانه‌ای فروگذاری نکنند. شکست فضیحت آمیز قوای مجهز و متجاوز حاکمیت مطلق، در کردستان از توده‌ها رزمنده و بد دفاع برخوابسته، خلق کرد، مؤید این حقیقت با رزاست.

خلق حق طلب کرد با علم به هدفهای مشروع و عادلانه خود، با اینکه زیر شدیدترین حملات وحشیانه نظامی قرار گرفت، شاهد قربانی شدن دستجمعی بسیاری از عزیزان خود شد، تجاوز به زنان و دختران معصوم خود را با عمیقترین نفرت دید و طعم تلخ بی‌خانمانی و محرومیت و گرسنگی و آوارگی دردشت و کوه‌ها را چشید، و این همه را بجان پذیرفت، اما از خواست و پیکار برحق خود قدمی به عقب نگذاشت. مرتجعین سیاست با زحاکم تا توانستند اذهان عمومی را با وقیحانه‌ترین دروغ و افتراءات ناروا علیه او تحریک کردند و با بیبازی گرفتن احساسات خام ناآگاهان، آنها را در نبرد بی‌ادراکشان و نکتبناز برضد زحمتکشان کرده کثیفترین شکل ممکن واداشتند. اما قامت رشید خلق دلاور کرد با اتکامه حقانیت تقاضا و مطالبه خود، در برابر تمامی تعدی‌ها و جنایات انجام شده، استوارتر ماند.

دستاوردهای سیاسی این مقاومت پیروزمندانه اکنون تابان حدتاً تیبر بخشیده که جناح‌های مطلق بر قدرت را ناچار کرده است ما هرانه‌تن به چرخش دهند.

و برای زدودن اثر شکست و پنهان کردن ناتوانی شان در حل سرکوبگرانه معضل ملی و طبقاتی جامعه، و کاستن از غلیان خشم انقلابی در جال جوشان زحمتکشان، با طرح یک سلسله اقدامات فریبنده در صحنه، سیاست ظاهر شوند. از طرفی برای متقاعد ساختن خلق قهرمان کرد و بازداشتنش از ادامه مبارزه، بازار سیاسی ایحاد کنند و بر سر چند و چون حقوق درخواستیش به چانه زنی بپردازند و از طرفی دیگر با پیش کشیدن موضوع استرداد شاه: این نوکر زبون شده، امپریالیسم (که از حمله خواستهای خلقهای انقلابی ایران است) و طرح یک سری شعارهای مبهم ضد امپریالیستی، به جلب حمایت دوباره توده ها پرداخته و موضع تضعیف شده، خود را برای تعرض مجدد علیه زحمتکشان و کارگران، علیه خلقهای مبارز و علیه کلیه نیروهای انقلابی و مترقی تقویت کنند.

امروزه ما در آستانه نخستین مرحله از پیروزی خلق کرد، که تجلی پیروزمند فردای خلق ما و سایر خلقهای تحت ستم ایرانست، شاهد واکنشهایی سیاسی علیه امپریالیسم، از سوی حاکمیت و اسپرگرای موجود، برای تثبیت خود در قدرت هستیم. در حالیکه قشریون حاکم در تمام جبهه های مبارزه راستین ضد امپریالیستی، چه در جبهه اقتصادی و چه در جبهه سیاسی، خود را در برابر زحمتکشان قرار داده اند و در زمینه، تعمیم محتوای انقلاب و بازسازی واقعی جامعه، حاضر به پذیرش حاکمیت دموکراتیک مردم نبوده و برای مقابله با تداوم مبارزه و تحمیل مقاصد ارتجاعی خود، با درک خطر قدرت یابی نیروهای انقلابی، بدترین خفقان سیاسی را دامنه زده اند، چگونه میتوان به پافشاری سیاسی و پایداری مبارزه اش علیه امپریالیسم امریکا اعتماد کرد؟ خلق عرب که ماهیت ضد خلقی همه عناصر حاکم را از فردای روز قیام با خون و گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده است، چگونه میتواند به اصالت شعارهای ضد امپریالیستی آنان ایمان بیاورد؟

شعارهایی که امروز علیه امپریالیسم خونخوار امریکا داده میشود و هر فرد زحمتکش عرب با تمام وجود زجر کشیده و استثماری شده اش آنرا درک میکند، از سوی حاکمیتی تبلیغ میشود که تا کنون جز مرگ و خون پیامی برای خلق ما نداشته است. آیا ما میتوانیم چشم خود را بر واقعیت جنایاتی که هر روز بر توده های عرب میگذرد ببندیم؟

ما استرداد و بگور سپردن جنایتکاری چون شاه خائن را بخش لاینفکی از خواستهای خلقی خود می شمیریم و نیز اعتقادی قاطع داریم که رهائی و نیک بختی واقعی تمامی خلقهای ایران، زمانی عملی خواهد شد که اقتصاد غارت زده و عللیل کشور

از بندناف آلوده جهانخواران امپریالیستی تغذیه نکند. اما اینرا نیز با انبوه شهیدان چندماهه ما ن تجربه کرده ایم که تحقق این وظایف از دستگاہی که همچون جنایتکاری علیه زحمتکشان خلقهای ما و بویژه خلق ستمدیده عرب عمل میکند، غیرممکن است.

ما تا مادامیکه در قلمرو این حاکمیت، امثال مدنی های جلادرا (که فرمانی مجدد برای کشتار خلق عرب می یابند) حاکم بر مقدرات زحمتکشان می بینیم. طرح شعارهای بی محتوای از این دست راتنها به منزله تعمیدی ریاکارانه از جنایات مدنی ها و ثبات و تضمین قدرت دلخواه حاکم، تلقی میکنیم.

ما محتوای مبارزه ملی خود را عمیقاً "فدا امپریالیستی دانسته و با قاطعیتی که شایسته عزم استوار خلق مبارز عرب برای نجات خود از یوغ اسارت های ملی است، حمایت و همکاری خود را برای نابودی کامل سلطه امپریالیسم فریاد میکنیم. اما این حقیقت تجربی را همواره بر تارک مبارزاتمان نشانده و می نشانیم که بیان و تحقق پیگیر مضمون چنین شعارهای رهائی بخش و امپریالیسم براندازی، جز از زبان و اراده انقلابی کارگران و زحمتکشان خلقهای ایران، سندی نامعتبر نخواهد بود.

مرگ بر امپریالیسم خونخوار جهانی به سرکردگی آمریکا
گسترده تر با دمبارزات فدا امپریالیستی خلقهای ستمدیده ایران

مرگ بر امپریالیسم آمریکا
دشمن اصلی خلقهای ستمدیده ایران

زمانداران کنونی و خواسته‌های حق طلبانه خلق عرب



در نخستین قسمت این مقاله گفته شد که ارتجاع حاکم بعنوان اولین قدم برای درهم شکستن جنبش حق طلبانهٔ خلق ما، اساسی ترین ضعف آن، یعنی درهم ریختگی طبقاتی، در صلب بندی و در طرح مطالبات را، هدف قرار داد. و در این راه شیوخ و رؤسای عشایر بصورت مؤثرترین ابزار روی درآمدند. همان شیوخی که با استفاده از شرایط مساعد بعد از قیام و بسودای کسب قدرت و بمدد جواز "عربیت" بداخل صف خلق ما راه یافته بودند، فرصت داشتند تا با تظاهر به حق طلبی، اهداف و مطالبات جنبش ما را مخدوش ساخته و زمینه را برای دامن زدن به انحرافات و از این راه

سوء استفاده ارتجاع، مساعد سازند.

از این گذشته خود نیز در مقابل تثبیت منافع و امتیازات راهزنانه، دست دوستی سردمداران جدید را بفشارند و علیه خلق راه خیانت پیش گیرند. جنای تردید نیست تصفیه جنبش خلق عرب از وجود چنین عناصر فاسدی بمنزله گندزدایی آن تلقی شده و برای آینده جنبش امری ضروری است. خاصه از آن جهت که این تصفیه با خود بسیاری از نظرات و تصورات ساده لوحانه از وحدت خلق و ترکیب نیروهای داخلی آنرا می پیراید، نظرات و تصوراتی که با تکیه بر مفاهیم بی دروپیگری مثل "عربیت" و "قومیت" در واقع برای یک کاسه کردن منافع زحمتکشان با ثار اجگران دسترنج آنها تلاش می ورزد.

در اینجا باید افزود با کمیت جدید، برای بیرون شدن از انزوایی که در نتیجه اتخاذ سیاستهای ضد خلقی و ضد کارگری دچار شده بود، و بسط پایگاه اجتماعی در میان توده ها و بویژه در میان توده های خلق عرب، علاوه بر رؤسای عشا و روشیوخ، بسیاری از ثروتمندان شهری و بانفوذ عرب را نیز به همکاری دعوت کرد. ثروتمندانی که سالها از حمایت بیدریغ سازمان امنیت و استانداران و فرمانداران سودبرده بودند، و از این راه ثروتهای افسانه ای اندوخته بودند، یکبار دیگر بخت را با خودیاری می دیدند. بسیاری از فعالیتهای اقتصادی آنها، بویژه در بخشهای خدمات بندری و کشتیرانی و حمل و نقل که تقریباً شکل انحصاری نیز یافته بودند، استمرار می یافتند. نفوذ و سلطه اجتماعی آنان بر هزاران کارگر غیر دانشم و فعلی و صدها زحمتکش بیکار و سرگردان، هم چنان بر قرار می ماند، و زندگی انگلی آنها تضمین میشد، از این گذشته اطمینان یافته بودند، در صورت کمک به اجرای سیاستهای محلی "دولت انقلابی" و مساعدت در برقراری "نظم" و "آرامش" ادامه، آزادانه بهره کشی از هزاران کارگر، حتی با خشن ترین شیوه های مرسوم، عین صواب خواهد بود. و صدا البته در صورت همکاری فعال با کمیت استحقاقی برای شناسائی و معرفی کارگران و زحمتکشان "ضد انقلابی" پرونده جنایات آنها در ساواک و همکاریشان با ارتش در سرکوب مبارزان و انقلابیون ضد سلطنت نیز برای همیشه بایگانی میشد. بهمان گونه که پرونده کاظم آل علی ها بایگانی شد و از مهنا مزرعه ها اعاده حیثیت گردید.

آقایان نمایندگان "تام الاغنیار" دولت ورهبری حتی، برای اثبات حسن نیت خود و رفع هرگونه سوء ظن، از بلندگوهای مساعد علیه کارگران اعتصابی ایران ترمینال، استیو دورینگ، پیمانکاری فیصلی، خدمات دریائی و سایر

شرکت های متعلق به اینگونه ثروتمندان، دست به لجن پراکنی زدند و آنان را "ضد انقلابی"، "عامل بیگانه" و "منافع و فرصت طلب" خواندند. از این بالاتر، با دستگیری و زندانی کردن نمایندگان کارگران، و تهدید همگی آنها به اخراج، بیکاری، و حتی قتل عام، کوشیدند تا به نگرانی پیمانکاران..... خاتمه دهند. و آنها را به ادامه فعالیت سوداگرانه و "کسب همکاری مشروع" خود با دولت دلگرم سازند.

تا مگر "نظم" دلخواه برقرار شود و مستضعفین از آستانه "تمدن بزرگ آریامهری" برقله های جامعه، انحصاری قشریون پرتاب شوند، و از این طریق متحدین واقعی انقلاب؛ با درک منافع واقعی خود، سوء تفاهم عربی و عجمی؛ را کنار بگذارند و با تاراج برادر و اردوسترنج زحمتکشان ضد انقلابی - اعم از عرب و یاعجم؛ - درک والای خود را از "توحید" پیشنهادی؛ و "وحدت کلمه"؛ نشان دهند. و با گذشت و شکیبائی انقلابی؛ دست از اختلافات کوچک و بی اهمیت، مثل "زبان" و "بیابان" بردارند، و اجازه دهند فی المثل، در حالیکه سوره ها و آیه ها در مدارس بزبان فصیح "عربی" تلاوت می شود، ستایش از "رهبری انقلاب" و فتوحات پاسداران غیور؛ در شهرهای بخون کشیده شده کردستان و خوزستان به زبان شیرین فارسی؛ برای کودکان عرب و عجم دمامم دکلمه شود.

ادامه دارد

**هرچه گسترده تر باد مبارزات حق طلبانه
خلق عرب با خلق های سراسر ایران**

نقش تضاد طبقاتی در روند حرکت انقلابی

پس از تهاجمات و یورشهای وحشیانه سردمداران زرادخانه مانده از رژیم فاسد پهلوی بسرکردگی چمران، بخلق تهران کرد، و ایستادگی و مقاومتهای حماسه آفرین توده‌های میلیونی در کردستان، و فشرده‌گی صفوف و اعتلاف و هماهنگی اکثر نیروهای ترقی خواه با همدیگر، و در مقابل، افشاء شدن چهره‌های ضد خلقی چون مفتی زاده و فئودالهای ارتجاعی و همراهان و یاوران آنان در قیاده موقت دستگاه ارتجاعی حاکم مجبور به عقب نشینی موضعی و تاکتیکی بزرگ در مقابل خواسته‌های بحق و عادلانه خلق قهرمان کرد برآمد. رهبران سیاسی و مذهبی دستگاه حاکمه مجبور شدند اذعان نمایند که دچار لغزش و خطای فاحشی گردیده اند که اینک مایل بچیران آن هستند و دستگاههای تبلیغاتی اخته شده رژیم که قبلاً رهبران مذهبی و سیاسی خلق کرد را اشخاصی ضد انقلابی، اجنبی پرست، صهیونیست، ساواکی، تجزیه طلب و..... خطاب میکردند اینک عملاً "صد و هشتاد درجه چرخش نموده و همان اشخاص ناگهان بدل به رهبران ملی و مذهبی و سیاسی خلق کرد گردیدند.

پیروزی خلق کرد در این مقطع زمانی ناشی از سیر تحولات و دیگر گونیهایی است که در طیف وسیع تضاد طبقاتی و ملی که همه جانبه جامعه کردستان ایران را فرا گرفته است میباشد. بدیهی است نقش رهبران مذهبی و سیاسی در پیگیری و تداوم مبارزات توده‌ها و بخصوص همراهی و همگامی نیروهای پیشرو و مترقی ایران، تاثیر قاطع و مهمی داشته و دارد لیکن مسئله اساسی و بنیادی در ساخت جامعه و فعل و انفعالات طبقاتی و ملی و فرهنگی خلق قهرمان کرد است که در سیمای رهبران ملی و سیاسی و یا در سازمانها و نیروهای مترقی‌ش تیلور می‌یابد.

اگر خلق کرد در رهبران او به تنهایی دم از قومیت و ملیت می‌زدند و خواهان احقاق حقوق ملی و فرهنگی خود می‌شدند و نامی از ستم طبقاتی و تضادهای ناشی از آن پیش نمی‌آمد و در روبرو با فئودالیسم پس مانده و مرتجع و خانها و زمینداران بزرگ قرار نمی‌گرفتند قدر مسلم پیروزی فعلی حاصل نمی‌شد.

امروز اگر ما در کردستان و خوزستان بیشتر از سایر مناطق ایران شاهد درگیریها مسلحانه و سیاسی هستیم این تنهانی از ستم ملی نیست. این ستم به نوعی در آذربایجان نیز وجود دارد و انسان ترک آذربایجانی همانگونه که صدمه علم کبیر میگوید بی رحمانه مورد ستم ملی و فرهنگی قرار میگیرد ولی گونگی ستم طبقاتی که بر انسان ترک وارد می شود قابل مقایسه با انسان عرب یا کرد نیست. مادر اینجاست نمی خواهیم وجود تضاد طبقاتی را در آذربایجان منکر شویم. استثمای در تمام مناطق ایران، بویژه در رابطه با خلقهای غیر فارس وجود دارد. در کردستان فئودالیسم متعفن و عقب مانده را می بینیم که برای بقای خود به وسیله های متشبه می شود. گاهی با پالیسیان لاس بی زندگی با قیاده موقت. در خوزستان علاوه بر وجود روابط عقب مانده عشیره ای و قبیله ای و استیلا و تسلط شیوخ عشایر بر مقدرات افراد هم عشیره خود، در پیمانکاریها و مؤسسات و شرکت های تجاری و صنعتی و با رانداها و در صنعت نفت و پتروشیمی و گاز و فولاد و آهن، اعراب را می بینیم که مجاله می شوند تحقیر میشوند و مورد وحشیانه ترین استثمای روبهره کشی قرار می گیرند. پیروزی خلق کرد در این مقطع زمانی دقیقاً در رابطه با ستم دوگانه طبقاتی و ملی، و آشکار شدن نهاد های فاجعه آفرین آنها برای توده های میلیونی خلق کرد است. زمانی که خلق کرد در رهبران آگاهش با جنگ تحمیلی رژیم حاکم مواجه شدند دقیقاً دریافتند که این جنگ علاوه بر جنگ استیلاجویی ملی و فرهنگی، جنگ زمینداران بزرگ با کشاورزان است. فئودالها از شوراهای کشاورزان بوحشت افتاده بودند. انسان کرد می رفت که هویت ملی و فرهنگی و طبقاتی خود را دریابد، پس باید مسأله سرکوب قرار گیرد. جنگ تحمیلی با تمام ابعاد وحشت انگیز و رعب آورش سراسر کردستان را فرا گرفت. پاک اندیش ترین و شریف ترین انسانها به اتهامات ۱۱ و عناوینی واهی و خیالی با رأی بیدادگاه های شرعی قرون وسطائی بگوچه اعدام سپرده شدند. دهکده ها با راکتها و بمبهای آتش زار، و خانه ها با توپ و تانک منهدم شدند، مزارع سوزانده شدند، ساکنان شهرها و روستاها از سکونتگاه های خود بد کوهستانها پناه آوردند و بد دفاع از آرمانهای شریف و انسانی خود برخاستند و اینک در آستانه پیروزی و بدو بطور یقین درآینده نزدیک پیروز خواهند شد.

پیروزی خلق کرد و احقاق سیاهی از حقوق مشروع خویش بما خلق عرب می آموزد که تنها فرورفتن در اندیشه های ناسیونالیستی، و نادیده انگاشتن مسائل طبقاتی جز آنکه باعث عقب افتادن پیروزی نهائی شود چیزی برای ما به ارمغان خواهد آورد.

امروز خوزستان، که ببرکت منابع و ثروت‌های زیرزمینی‌اش، در مقابل تهدیدهای آمریکای جنایتکار به نبرد اقتصادی و سیاسی پرداخته است و از این طریق سهم انقلابی خود را ادا می‌نماید، بیش از هر نقطه دیگری از ایران درگیرستم. طبقاتی است، کشا و رز عرب در جوار لوله‌های ۳۶ اینچی نفت برای پخت و پز از مدفوع چهارپایان استفاده می‌کند. کارگر عرب درون آلونکها و کپرها ی حصیری در حاشیه شهرها زیست می‌کند و صاحبان کمپانیها و پیمانکارها و سنیورهای شرکت نفت درون کاخها و ویلاها، بنا بر این بر مبارزان و روشنفکران انقلابی خلق عرب ضروری است که با توجه به مسئله ملی و فرهنگی، به مسئله تضاد طبقاتی و ستمی که در این رابطه بر انسان عرب روا می‌شود ابعاد صحیح دهند.

با نگرشی ساده و سطحی به حرکت‌های انقلابی خلق عرب در خلال پنجاه سال اخیر متوجه می‌شویم که نسبت به مسئله ملیت و قومیت - آنهم بشکل مجرد و انتزاعی- تکیه، بیش از اندازه‌ای شده است. مبارزات چند ماهه اخیر و افت و خیزهایی که حاصل شده و بهره‌برداریهایی نا جوانمردانه، حکومت فاشیستی عراق، بیشتر ناشی از این جنبه است. عراق کوشش می‌کند که با هیزم ریختن بر آتش احساسات ملی خلق عرب خوزستان، این خلق ستم دیده را وجه المصالحه سیاسی خویش با زامداران ایران قرار دهد. شواهد تاریخی فراوانی در دست است که نشان می‌دهد تکیه مطلق بر مسئله ملی، بگرایش به نوعی شوونیسم و عدم توجه و یا آگاهی به تضاد طبقاتی، جز شکست جنبش، ثمری بدنبال نداشته و نخواهد داشت.

حرکت کردهای عراق در چند سال اخیر و تبانی ملامصطفی با زانی با شاه‌خائن و با ذهنیگرائیهای مالیخولیایی در استفاده از تضادهای سیاسی ایران و عراق در بدست آوردن امتیازات بیشتر و حتی استقلال داخلی و فرو افتادن وی در شوونیسمی انجام گسیخته، به فاجعه‌ای غم‌انگیز برای خلق کرد عراق منجر گردید.

لامصطفی با زانی برای بدست آوردن استقلال کردهای عراق در مصاحبه‌اش با مجله آمریکائی نیوزویک اظهار کرد که حتی حاضر است کلیه نفت شمال عراق را به آمریکا تسلیم نماید. ملامصطفی با زانی بعنوان نماینده فئودالیسم کردستان عراق، با داشتن گرایشهای افراطی شوونیستی، با شاه‌خائن تبانی نمود و برای دریافت اسلحه و کمک مادی از آمریکا، حاضر به همه گونه همکاری با سرکرده امپریالیسم جهانی گردید.

با زانی‌ها محکوم به شکستند، زیرا هرگز تجزیه و تحلیل علمی جنبشهای ملی را نمی‌توانند دریا بند. با زانیها نه فقط ملی نیستند بلکه خائنینی هستند که

برای منافع مشخص خود با عنوان کردن نام خلق خود، بزرگترین خیانتها را در حق خلق خود مرتکب می شوند.

امروز خلق قهرمان کردایران با پیروزیهای حماسه آفرینش بمرحله‌ای از پیروزی و تعالی فرهنگی و ملی رسیده که می‌تواند به سایر خلقهای تحت‌ستم ایران و بویژه خلق عرب رهنمودهای لازم را بدهد. مطالبات سیاسی و خواسته‌های برحق خلق کرد جنبه ملی تنگ نظرانه‌ای ندارد. نگاهی به این خواسته‌ها نشان می‌دهد که با آوردن این خواسته‌ها می‌تواند برای خلقهای سراسرایران و بویژه خلق عرب نیز موجداثرات عمیق و تعیین کننده‌ای گردد.

خلق عرب ایران با برخورداری از سنت مبارزاتی و غنای فرهنگی خود میتواند ضمن شرکت فعال در شکوفایی ساختن میهن عزیز خود، با همکاری و همراهی سایر خلقهای تحت‌ستم ایران و بویژه خلق کرد، هرگونه سلطه طلبی فرهنگی و ملی و طبقاتی را ریشه کن سازد.

پرتوان باد مبارزات ضد امپریالیستی خلق عرب ایران

«هرملتی که بر خلق و ملتی دیگر ستم روا دارد
هیچگاه نمی تواند خود را آزاد بیانگارد»
یک اندیشمند کبیر انقلابی

مسئله ملی و جنبش حق طلبانه خلقهای تحت ستم در عصر حاضر

اگر به سیرتکامل جوامع بشری نیک بنگریم خواهیم دید که قبیلنه، طایفه، قوم و جز آن مقوله‌هایی هستند که ریشه در ادوار بسیار دور تاریخ دارند که همگام با پیدایش و رشد طبقات و لاجرم مبارزه طبقاتی، دچار دگرگونیهای بنیادی شدند. اقوام و قبایلی از بین رفتند و اقوام و قبایلی دیگر در بسترتکامل تاریخ درهم ادغام شدند و آنها که خصوصیات مشترک بیشتری داشتند خلقهای جوامع مختلف را بوجود آوردند. از این میان مقوله ملت مقوله‌ای چندان قدیمی نیست هر چند که تکوین آن از دگرگونی و ادغام همان قبایل و اقوام قدیمی است. پیدایش ملت به مفهوم متعارف آن همراه با پیدایش نظام سرمایه‌داری است و رشد و تکامل و لاجرم زوال آن از چهار چوب فعلیش نیز در رابطه با رشد و تکامل و زوال حتمی سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. در این میان چند عامل تاریخی در تکوین ملل و اقوام و پایداری آنها نقش داشتند که اساساً اشتراک زبان، اشتراک سرزمین، اشتراک زندگی اقتصادی و اشتراک ساختمان روانی و فرهنگی (ویژگی‌های سنن و فرهنگ) بود. البته باید توجه نمود که این آحاد مشترک را انسانها از میان ویژگیهای ملت‌هایی که تشکیل شده اند استخراج کرده اند و نه اینکه یک ملت بر مبنای این آحاد مشترک تشکیل میشود لذا بر خورد اصولی با آنها ضروری است:

اگر به پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری نظری بیا فکنیم خواهیم دید که اقتصاد بسته فئودالی و ماقبل سرمایه‌داری که در واحدهای جدا از هم حاکم بود نیازی به اشتراک زندگی اقتصادی را در اقوام مختلف محسوس نمی‌کرد ولی با رشد و تکامل تاریخ و مناسبات اقوام مختلف، زمینه‌ای برای تشکیل ملل فراهم شد. بنابراین نمی‌توان از ملت بعنوان یک مقوله قدیمی تاریخ سخن بمیان آورد بلکه نتیجه عصری است که نظام سرمایه‌داری در آن زاده می‌شود و آغاز به رشد می‌کند. و می‌بینیم که دوران پیروزی نهایی سرمایه‌داری بر فئودالیسم در تمام جهان همراه با جنبشهای ملی بوده است.

اگر به پایه اقتصادی این جنبشها دقیق شویم خواهیم دید که برای پیروزی کامل فولیدکالائی در عصر شکوفائی نظام سرمایه داری، بورژوازی روبه رشد ناچار از تسخیر بازار داخلی و عرضه کالاهای تولید شده، در این بازارها می باشد. و برای مبادله بهتر کالو میا دلات با زرگانی، زبان یک عامل اساسی است. زبان مهمترین وسیله آمیزش بشری است و در تحکیم مبانی یک ملت، زبان نقش عمده ای بازی می کند همانگونه که متناسب با رشد سرمایه داری، به عنوان یک عامل عمده در ارتباط بازارها انواع تولیدکنندگان کوچک و بزرگ و فروشنده و خریدار بحساب می آید.

ولی ویژگیهای جنبشهای ملی و خصیصه آنها دقیقاً در ارتباط با مقطع معین تاریخی حدوث آنهاست و نمی توان خصیصه جنبشهای ملی را در دوره های مختلف تاریخی یکی دانست. مثلاً در دوران شکوفائی نظام سرمایه داری و افول فئودالیسم که می توان آنرا عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک نامید - جنبشهای ملی دارای خصیصه ای هستند که با شکل و کیفیت این جنبشها در عصر حاضر فرق دارند، زیرا اینک مادر عصری زندگی می کنیم که دولتهای سرمایه داری کاملاً شکل گرفته اند و تضاد آشتی ناپذیر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا با طبقه سرمایه دار چنان شدت یافته که نظامهای سرمایه داری را در آستانه ورشکستگی و سقوط قراردادده است. اگر در دوران شکوفائی نظام سرمایه داری، بورژوازی توانست زحمتکشان شهر و روستا را بگردشعارهای خود جمع کرده و علیه فئودالها بسیج کند، در عصر حاضر کارگران و دیگر اقشار زحمتکش بگردشعارهای ویژه خود جمع شده و علیه طبقه سرمایه دار بسیج می شوند. لذا خصیصه جنبشهای ملی در عصر حاضر دقیقاً باید در ارتباط با ترکیب بندی طبقاتی آن خلق در مبارزه طبقاتی اش صورت گیرد. عدم توجه باین خصیصه با ز جنبشهای ملی در عصر حاضر، امکان لغزش روشنفکران و مبارزان آن خلق را فراهم می آورد.

گفتیم که رشد سرمایه داری با رشد جنبشهای ملی همراه بود ولی رشد سرمایه داری در غرب با گسترش و استقرار نظام سرمایه داری در شرق و کشورهای استعمار زده روند مشابهی نداشت و سرمایه داری در مرحله عالی رشد خود یعنی امپریالیسم، با آن چیزی که خود موجود آن بود در تضاد افتاد. سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه، گونه ای سرمایه داری وابسته با امپریالیسم است لذا جنبشهای ملی در این کشورها لاجرم با عملکرد امپریالیسم در این کشورها در تضاد افتادند. بورژوازی غرب که در ابتدای رشد خود به استقرار دولتهای ملی اروپا

شکل داد در ادامه تکامل خود در مرحله امپریالیسم، برای چنگ اندازی وسیعتر و وحشیانه تر به منابع و بازارهای کشورهای تحت سلطه، با هر جنبش ملی و آزادیخواهانه‌ای در این کشورها به شدت در افتاد. امپریالیسم با استعمار از حکومت‌های دست‌نشانده خود در این کشورها و تثبیت موقعیت طبقه سرمایه‌دار وابسته به خود در آنجا، به‌علاوه برای سرکوب جنبش‌های ملی در آن کشورها بدل گشت. بورژوازی غرب - که اصطلاحاً آنرا بورژوازی کلاسیک می‌نامند - که با پیدایش خویش مفهوم متعارف ملت را پایه گذاشت در ادامه رشد خویش بستم ملی را نیز پایه گذاشت و در رسیدن به مرحله امپریالیسم و تشدید وحشیانه استعمار، بستم ملی نیز بطرز وحشیانه‌ای تشدید گشت. زیرا در عصر امپریالیسم یعنی عصر حاضر، سرمایه‌داری جهانی می‌خواهد از طریق طبقه سرمایه‌دار وابسته بخود در نقاط دور و نزدیک جهان، حاکمیت بلا منازع خویش را عملی سازد و کشورهای تحت سلطه را از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی وابسته بخود سازد. و از آنجا که منافع امپریالیسم و منافع سرمایه‌داری وابسته در کشورهای تحت سلطه کاملاً درهم گره می‌خورند لذا امپریالیسم و حکام دست‌نشانده و وابسته اش یکمک هم به سرکوب وحشیانه جنبش‌های ملی می‌پردازند. در اینجا طبقه کارگر و زحمتکشان شهروروستا برای رهایی از بستم و استعمار سرمایه‌داران خودی و بیگانه، و برای رهایی از یوغ اسارت اقتصادی و فرهنگی دست بمبارزه‌ای می‌زنند که خودمبارزه‌ای ضد امپریالیستی است. لاجرم حل مسئله ملی کاملاً با مبارزات ضد امپریالیستی گره می‌خورد.

آری با ظهور امپریالیسم و چنگ اندازی وحشیانه سرمایه‌داری جهانی و ایجاد غده‌های سرطانی سرمایه‌داری وابسته در کشورهای تحت سلطه، مبارزات رهایی - بخش ملل تحت بستم، و توده‌های زحمتکش این ملتها در پیکار خود، در تضاد آشفتگی - ناپذیر با امپریالیسم قرار می‌گیرند.

حال در کشورهای نظیر ایران که خلق‌های مختلفی در کنار هم زیست می‌کنند مبارزه‌های بخش‌توده‌های میلیونی زحمتکشان آن در دو عرصه ظاهر و متمايز ولی در حقیقت پیوسته بهم جریان می‌یابد. خلق اکثریت و دیگر خلق‌های کشور - که اقلیت‌های ملی را در آن کشور تشکیل می‌دهند - دوش بدوش هم علیه امپریالیسم و استعمار سرمایه‌داران خودی و بیگانه متحداً پیکار می‌کنند، ولی همزمان با آن نیز خلق‌های تحت بستم کشور - که گونه‌ای بستم ملی و فرهنگی را تحمل می‌کنند - برای رهایی از بار این بستم و کسب حقوق برابر با خلق اکثریت - که حقوق ملی آنهاست - دست بمبارزه‌ای دیگر می‌زنند.

امپریالیسم تجا و زکا روغارتگرضمن آنکه سعی درگسترش روابط سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران دادر تلاش می کند که با ایجاد حکومت های مرکزی نیرومندی، سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحدی نیز در سراسر کشور برقرار کند. حال اگر در این کشورها، در مناطق مختلف آن، زبان و آداب و سنن ملی مختلفی وجود داشته باشد ناچار خلق اکثریت یا ملیت غالب که در مرحله تجانس سریعتری از سایر خلقها در روابط حاکم قرار گرفته از امتیازاتی برخوردار خواهد شد که در مقایسه با آن، اقلیتهای ملی، تحت ستم قرار خواهند گرفت. و اگر خلقهای اقلیت، برای کسب حقوق و امتیازات برابر با خلق اکثریت بپا خیزند از سوی حکومت مرکزی دست نشانده امپریالیسم به شدت سرکوب خواهند شد (نمونه، بارز آنرا در زمان حکومت رضا خان در ایران دیدیم). در حقیقت، حکومت مرکزی دست نشانده امپریالیسم، ما مورتنظیم روابط تولیدی مورد دلخواه امپریالیستها و حافظ منافع آنان در کشور خواهد شد. بنابراین در پشت ستم ملی، چهره، کریه و خون آشام امپریالیسم نهفته است. تحمیل قهری یک زبان واحد - که معمولاً زبان خلق اکثریت است - به اقلیتهای ملی، هر چند که دلپسند شوونیستهای خلق اکثریت قرار می گیرد دلخواه امپریالیسم نیز هست، زیرا همانطور که گفتیم برای تسخیر بازارهای داخلی توسط سرمایه داری - و اینک تسخیر بازارهای مختلف توسط امپریالیسم و رژیمهای وابسته اش - زبان یک عامل مهم و عمده بشمار می رود. بنابراین در کشورهای نظیر ایران تحمیل یک زبان واحد، به گسترش سریعتر روابط سرمایه داری و ارتگرانه حاکم در تمام مناطق ناهمگون کشور کمک می کند.

ولی سرمایه داری وابسته در چنین کشورهای تحت سلطه ای، همراه با استقرار حاکمیت خویش، بورژوازی محلی اقلیتهای ملی را نیز بدنبال خود می کشاند و آنرا در مجموعه، روابط استثمارگرانه خویش سهیم می سازد. اینجاست که خصیصه جنبش های ملی در عصر حاضر دقیقاً باید در ارتباط با ترکیب بندی طبقاتی آن خلق در مبارزه، طبقاتی صورت گیرد، و مبارزه، ملی باید در بستر مبارزه، طبقاتی جامعه انجام پذیرد. همانطور که گفتیم ضمن ستم و استثمار طبقاتی مشترکی که بر همه توده های زحمتکش چنین کشورهای اعمال میشود، ستم ملی مضاعفی است که خلق اکثریت از بار آن رهاست. اینجاست که توده های زحمتکش اقلیتهای ملی، ضمن مرزبندی با نیات ناسیونالیستی و مزورانه، سرمایه داران و استثمارگران خودی، در مبارزه برای کسب حقوق ملی و مشروع خویش، متحد طبیعی خود را برای رهایی از یوغ هرگونه ستم و استثمار، در میان توده های زحمتکش سراسر کشور می یابند

شعار وحدت و همبستگی برای توده‌های زحمتکش خلقهای چنین کشورهایی شعاری میان تپه‌ی ویی محتوانخواهد بود. توده‌های زحمتکش این کشورها، رهائی واقعی خود را در این شعاری بینند، و با وحدت عمیق و انقلابی خویش از هرگونه ستمی رها می‌گردند.



حق تعیین سرنوشت برای خلق عرب
در چهارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک

عربستان یا خوزستان

از بدویورش و تنها جم رضا شاه، آن نوکر جیره خوار استعما را انگلیس در ایران، بخره زرخیز خوزستان، نخستین مسئله‌ای که مدنظر استعمارگران قرار گرفت آن بود که ماهیت عربیت منطقه را بکلی دگرگون نموده و آنرا از پیوندهای تاریخی و حقیقی خود بگسلند. از بارزترین نموده‌های این شیوه‌های غیرانسانی، و خارج از چهارچوب تمام معیارها و قوانین بین‌المللی تغییر نام مناطق، شهرها، بخشها دهکده‌ها، خیابان‌ها، رودخانه‌ها، نهرها و حتی انسانهای عرب خوزستان بود. عربستان ناگهان بدل به خوزستان گردید، محمره (خرمشهر) خفاجیه (سوسنگرد)، جزیره طلیوخ (جزیره مینو) و.....

محمد رضا شاه مخلوع، آن شوونیست دیوانه‌پارا از این امر هم‌فرا تر گذاشت و بنا نظر او بخشنامه‌ای به تمام دواثر ثبت احوال صادر گردید که از ثبت هرگونه نام عربی بر نوزادان عرب خودداری بعمل آید!! (خالد) نام زیبای عربی از نظر شاه بسیار مزخرف و توهین آمیز بود در مقابل، نام (خسرو) یادآور شکوه شاهان گذشته می نمود.

این شیوه‌ای است شناخته شده، پیدایش این حربه و کار برد آن نیازی به بحث و استدلال و مجادله ندارد چرا که هدف غاشی و نهائی محوهویت و ملیت و سنن و فرهنگ ملی انسان عرب و تحقیر وی می باشد تا حدی که انعکاس خاطرات تاریخی و واقعیت قومیت وی از ذهن و مخیله‌اش بکلی زدوده شود.

در این میان برای پدید آوردندگان این نیت شیطانی نه فقط توفیقی حاصل نشد بلکه همگی در میان طوفان خشم توده‌های بی‌باخ و استه‌به‌زباله‌دان تاریخ افکنده شدند.

مقوله تغییر نامها مبحثی است ساده ولی در عین حال جنایتبار که اعدام تاریخ ملتی را نمایان می‌کند. "باید فرهنگ و زبان و نام و هر چیز گرانمایه و زیبائی که ممکن است بعدها برای انسان عرب ایجاد شخصیت نماید و سبب پدیدار شدن هویتی گردد از بین برود"!! و استدلال شوونیستهای منحط و جنایتکاری که امروز نیز حضور آنها را در دستگا‌های دولتی می بینیم و مدنی جلاد در راس آنهاست چنین است: "اگر امروز به عرب زبان دادی، مهلت دادی فرهنگش احیا گردد، دگرگونی

ها بنیادی خواهد شد به او کمک خواهی کرد که هوشیار شود، آگاه شود و این امر خطرناک است، فاجعه آفرین است، فردا داعیه خوزستان نه، بلکه عربستان را سر خواهد داد. پیدایش این سری مسائل منجر به طغیان روح تجزیه طلبی خواهد شد، پس باید از همان ابتدا جلوی هرگونه تقاضاهای هرچند مشروع و انسانی گرفته شود، باید هیچ چیز نداد زیرا بمجردی که دادی توقع پیش می آید و دیگر جلوی توقع های بعدی را نخواهی توانست که بگیری!! "

آری این شیوه تفکر و استدلال این شوونیستهاست. رضایه اشکالی ندارد بدل به (ارومیه) شود یا بندر پهلوی (انزلی) و یا حتی کرمانشاه (قهرمانشهر) ولی هرگاه جسارت کنی و (محمرة) را بر زبان آوری فوراً بر حسب تجزیه طلبی خواهی خورد. ذکر نام (جزیره طبلوخ) این دیگر جنایتی است غیر قابل گذشت. چه کسانی این نامهای جدید را برای مناطق خوزستان انتخاب کرده اند، مردم؟ نیروهای انقلابی؟ تاریخدانان متعهد و مشغول؟ انسانهای بادانش و پاک نهاد؟ یا جنایتکاران خون آشام و وابسته به امپریالیسم جهانی چون رضا شاه و فرزند مخلوعش؟ ما قیام ننموده ایم که فجایع و جنایات آنها را در حق خلقهای تحت ستم تایید نمائیم. آیا این رسم انقلابی بودن است که هرگاه یکی از مبارزان عرب عنوان نماید که نام شهر زادگاهش بجای خرمشهر (محمرة) است باید به جوخه اعدام سپرده شود؟ لیکن متاسفانه اینست منطقاً انقلابی زما مداران فعلی.



مشکلات و معضلات خلق عرب خوزستان بقدری پیچیده و بفرنج است که در این مقطع زمانی بهای بیش از اندازه به مسئله تغییر مجدد نامها دادن و اصرار در بر گشت نامهای حقیقی و ورزیدن، در عمل نمایانگر پرداختن به مسائل روبنایی و نادیده گرفتن مسائل زیربنایی است. مسائل اساسی که امروز مبتلا به خلق عرب خوزستان است ستم دوگانه ای است که بر او روا می شود، ستم ملی و فرهنگی و ستم طبقاتی، بدیهی است این دوا زهم تفکیک پذیر نیستند ولی تجلی آشکارتریکی در مقطعی از زمان مقوله ای است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

انسان عوب امروز در میان شبکه ای از تضادهای طبقاتی و قید و بند های عشیره ای و قبیله ای و استثمار بی امان در شهر و روستا گرفتار و اسیر است. تحریک احساسات عربیت این انسان که فاقد همه چیز است و عمده جلوه دادن مسئله ملی بدون آنکه برای وی عامل اساسی فقر و حرمانش تشریح شود و به دادن تنهایی نامهای مناطق چیزی نیست مگر از واقعیت های عینی و برخوردار علمی گریختن و به بیراهه پناه

آوردن .

نیروهای راستین انقلابی خلق عرب امروز هرگز خواهان آن نیستند که درگیر مسائل روبنائی گردند. برای انسان فارس تاکنون عربستان وجود خارجی نداشت، هرچه بوده خوزستان بوده و لاغیر. اینک اگر بخواهیم تنها با اذعان بحقانیت خود وبدون پذیرفتن شرایط زمانی و مکانی - که عامل تعیین کننده در مسیر حوادث تاریخی است - ناگهان وبدون توجیه دقیق و طولانی ومنضبط وبدون طرح ریزی یک برنامه همه جانبه، مسئله عربستان وغیره را مطرح نمائیم بطور یقین چیزی جز صورتجریه طلبی به مخیله انسان فارس خطور نخواهد کرد.

تبلیغات زهرآگین و کوبنده رادیو و تلویزیون رژیم ومطبوعات اخته شده نیز مزید بر علت خواهد بود.

پیش کشیدن نام خلیج عربی ویا خلیج فارس و بحان هم انداختن اعصاب ایرانیان، جز آنکه بمنافع امپریالیسم جهانی خدمت نماید هیچ نتیجه ای بارمغان نیاورده و نخواهد آورد. واقعیت را دریابیم، آیا امروز خلیج واقعا فارس است یا عرب، بی هیچ گفتگو، ساکنانش فارس و عرب هستند ولی منافعی را چه کسی به یغما می برد؟ جز آمریکای جهانخوار، برای آمریکا ساده تر است که اعصاب و ایرانیان بر سر نام با هم بجنند و او در سکون و آرامش به غارت خود ادامه دهد. انکار سابقه تاریخی نام خلیج فارس برای هر انسان پاک اندیشی اعم از فارس یا عرب غیر اصولی و غیر علمی است.

در رژیم سابق، شاه خائن نام تاریخی شط العرب را (اروند رود) نهاد و یکی از بخشهای مهم عرب نشین آبادان (قصه) را به (اروندکنار) تغییر نام داد. زمانمداران فعلی نیز بدون سروصدا و بی آنکه خود را متوجه امر نشان دهند برای این مسئله صحنه گذاشته اند.

هیئت حاکمه جدید از بازگرداندن نام اصلی دهکده های عرب نشین احتراز می ورزد آیا این امر سهواست یا عمد؟ بدون لحظه ای درنگ و بحرات می گوئیم کاملا حالت تعمدی دارد. تنها خدروزی پس از قیام ناگهان (سندرشاهپور) به انبدر خمینی (تغییر نام میدهد و (دشت میشان) به (دشت آزادگان) بدل میگردد. بگذریم که نام آزادگان زیباست. ولی نام اصلی و تاریخی آن (حویزه) چطور میشود؟ حتما بیادنیسان و فراموشی سرده میشود.

هیئت حاکمه جدید عمداً و بهمان شیوه رضاخانی از بازگرداندن نام اصلی و تاریخی شهرهای خوزستان و مناطق عرب نشین خودداری می نماید، هر دو رژیم هدف واحدی

را دنبال می کنند: محوقومیت و ملیت خلق عرب خوزستان، و این رانه درحرف بلکه درعمل ثابت نموده اند. انتصاب مجدد مدنی جلادبه استان داری خوزستان مگر بمثابه دهان کجی بی شرمانه ای نیست به تمامی خلقهای محروم و ستمدیده ایران و بویژه خلق عرب خوزستان؟

رژیم فعلی در رابطه با این مسائل دو نتیجه را تعقیب می کند: انبیره های انقلابی خلق عرب را به مسائل روبنائی و تغییرناهما مشغول دارد و آنها را از هدف عظیم و عمده رشد آگاهی توده های محروم و ستمدیده عرب بازدارد. ۲- برای سایر خلقهای ایران و بویژه خلق فارس اینگونه وانمود کند که اعراب خوزستان با مطرح نمودن نام عربستان برای خوزستان هدف تجزیه طلبانه ای را دنبال می نمایند.

پس بیائیم در دام تزویر و نیرنگ سیاست هیئت حاکمه جدید گرفتار نگردیم امروز در کردستان رهبران سیاسی و مذهبی همگام با خواسته ها و مبارزات توده های خلقشان حرکت می کنند در حالیکه در خوزستان جریان بطرز دیگری است. کارگران و زحمتکشان عرب بطرز شکوهمندی برای درک امور اجتماعی و سیاسی مستعد هستند ولی فاقد رهبری راستین و انقلابی می باشند. امروز خلق عرب بدون داشتن کارهای محرب سیاسی حرکت انقلابی خود را دنبال می نماید. مبارزات خلق قهرمان عرب برای کسب حقوق ملی بدون داشتن یک سازمان سیاسی و یار رهبری قاطع و مجرب و آگاه، بسی شکوهمند و تحسین انگیز است. امروز بزرگترین کار انقلابی آگاه کردن توده های زحمتکش عرب نسبت به تضادهای طبقاتی - چه در شهر و چه در روستا - و نسبت به قید و بند های اسارت با رعشیره ای و قبیللهای می باشد.

علنا " شاهد هستیم که چگونه زما مداران جدید با روسای عشایر و قبایل بهمان شیوه ای رفتار می کنند که شاه خائن جهت اسارت خلق عرب رفتار می کرد. پولهای کلان که از سوی مدنی جلادبه روسای خائن عشایر به عنوان رشوه و حق السکوت جهت سرکوب انقلابیون خلق عرب پرداخت می شود نمونه ای از این شیوه ها است. برای ناکام ماندن حرکت انقلابی خلق عرب، عشایر و قبایل مختلف را بطرز ردیلانه و بی شرمانه ای بجان هم می اندازند و به برادر کشی دامن می زنند. بنا بر این پیش کشیدن نام عربستان، بدون آنکه ذره ای از کوه مشکلات خلق عرب و در راس آن تضاد طبقاتی و قید و بند های عشیره ای اش حل گردد، حرکتی کاملاً ناکامانه و غیر مسئولانه است. امروز اگر بعضی نیروهای عرب اصرار بر نام

عربستان می نمایندنا خواسته کمک به ایجادتفرقه و نفاق و بهره برداری شخصی و فردی میکنند. تا اینکه واقعا و با اخلاص به احقاق حقوق خلق ستم دیده عرب مدد برسانند.

بیائید مسائل را با دیدگاهی علمی حل نمائیم. عدم توجه به واقعیتها، غرق شدن در اوها م و تخیلات و تحریک احساسات و عواطف یک خلق و عملکردی جدا از توده ها داشتن، گریز از حقایق مسلم است. ما ایمان داریم و مطمئن هستیم که با ایثار و فداکاری و شناخت دقیق خواسته های توده های زحمتکش خلق عرب، نه فقط نامهای حقیقی و تاریخی مناطق خوزستان به رسمیت شناخته خواهد شد. بلکه کلیه حقوق از دست رفته این خلق نیز مجددا بوی اعاده خواهد شد. این را مانمی گوئیم، تاریخ می گوید. بیائید نیروهای خود را فشرده تر نموده و برای پیراستن جنبش خلق عرب با هر انحرافی مبارزه کنیم.

پیروزی همیشه و همیشه از آن توده های مبارز و فداکار است.



ادامه دهید

ادامه دهید

ای یاران ادامدهید
ازخونم شمعپائی فروزان برافروزید
وبرخط زخمها بگذارید نورافشانند
تا مسیر ما روشنتر گردد
راهها را با آتش من برافروزید
ولاله ها را بر خاک من برافشانید
ادامدهید

ای یاران ادامدهید

برای جنگجوی مبارزمهم نیست که
لحظه پیروزی را دریابد
من مطمئن هستم لحظه پیروزی را
خواهم دید
باورداری رفیق آنرا خواه دید
خون من آنک رنگ شفق است
راهها را با آتش من برافروزید
ولاله ها را بر خاک من برافشانید
ادامدهید

ای یاران ادامدهید

جنبش خلق کرد در قرن نوزدهم و

اوایل قرن بیستم

نعداز سرکوبی جنبش خلق کرد در شمرزینان در سال ۱۸۸۱ خلق کرد آما ده پذیرش حرکت دموکراتیک بصورت جمعیتها و مطبوعات تازه رس گردید. آغاز انتشار مطبوعات باعث بلوغ فکری خلق کرد و روشنفکران او گردید. تبلور حرکت فکری خلق کرد با روزنامه ((زبان دوگانه - کردو - ترک)) که در سال ۱۸۹۸ در قاهره تاسیس سپس به ژنوا انتقال پیدا کرد، بعد از آن به قسطنطنیه و سپس در خلال جنگ ۱۹۱۴ در قاهره مجددا انتشار یافت.

شهروندان کرد با همراهی انقلابیون ایران و ترکیه در ابتدای قرن بیستم برای بنیادگذاری قانون اساسی پیشرفته همکاری نمودند. همچنانکه درد و حرکت رفرمیستی ایران و ترکیه با حدیث و اشتیاق شرکت نمودند. خلق کرد جهت تداوم و استمرار مبارزه در جمعیتها و انجمنهای قانونی و اجتماعی و سیاسی و روشنفکری شرکت فعال داشت.

در سال ۱۹۰۸ میلادی جمعیت ((پیشرفت و ترقی کرد)) تاسیس گردید و روزنامه ((کردستان)) در استانبول انتشار یافت.

در سال ۱۹۱۰ دانشجویان کرد انجمنی بنام ((هیگی)) ((امید)) تاسیس نمودند. یکسال بعد از تعطیل انجمن ((انتشار فرهنگ کرد)) و بستن مدرسه کردی در ((گیگری تاش)) و انجمن ((هیگی)) مجله ((روزی کرد)) انتشار یافت.

جنبش انقلابی کرد در اوایل قرن بیستم به مرحله آگاهی دادن و نشر افکار و ایجاد حزب تغییر جهت داد. جواهر لعل نهرو در کتاب نگاهی به تاریخ جهان مینویسد: " جنبش خلق کرد بعد از انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه جهت دیگری بخود گرفت و در قرارداد دورسای خواستار استقلال و آزادی گردید. " لیکن جوانان ترک که از افکار شوونیستی ملامال بودند بر ضد خلق کرد و عرب و ارمنی روش دشمنانه ای پیش گرفتند که باعث ایجاد نفاق بین این خلقها و بورژوازی ترکیه گردید. بدین سبب خلقهای تحت ستم و از جمله خلق کرد برای چیره شدن بر ناهنجاریها و اتخا ذاتخا دو اتفاق بیشتر به نیروهای خارج از کردستان گرایش پیدا نمودند. برای نمونه امیر عبدالرزاق بدرخان جهت دریافت کمک به طرف روسیه گرایش پیدا نمود. در نتیجه جنگ جهانی اول حرکت مسلحانه خلق کرد در ((نعلیس)) و بعضی مناطق کردستان

اوج گرفت. در آن زمان جنگ بین ترکیه و روسیه آغاز گردید. این جنگ باعث شد که حرکت انقلابی کرد در وضع بغرنجی قرار گیرد. حکومت عثمانی بنام اسلام و حمایت از اسلام از همه اکراد خواهان مدد بود. این امر سبب اغوای ساده لوحان گردید و لسی نیروهای مترقی و روشنفکر کرد حقیقت این تبلیغات را دریافته و به طرف روسیه گرایش پیدا نمودند و از آنها خواهان کمک شدند. لیکن قرارداد سزی بین روسیه و بریتانیا و فرانسه که بلشویکها آنرا افشاء نمودند نشان داد که کردستان قرار بوده بین سه دولت تقسیم گردد.

ملی گرایان کردهای به ریاست ژنرال شریف پاشا به پاریس گسیل داشتند. این هیات از تائید همه اکراد در کردستان عثمانی برخوردار بود. هیات سعی فراوان نمود که وضعیت اکراد را توضیح دهد. فعالیت این هیات سبب شد که مواد ۶۲ و ۶۳ در قرارداد ((سیفر)) بنفع نوعی خود مختاری و در آخر به استقلال کردستان جنوبی منجر گردد. در سلیمانیه تشکیلاتی به ریاست شیخ محمود وزیر نظر انگلیسیها تاسیس یافت. در آن زمان انگلستان مایل بود که دولت های کوچک کرد زیر نفوذش برپا گردد. انگلستان با وصف قرارداد ((سیفر)) که جنبه حیاتی برای خلق کرد داشت سعی بر آرام کردن اکراد و گرایش آنها به طرف خلیفه عثمانی و دوری از هرگونه عمل انقلابی نمود.

خلق کرد بعد از آنکه ترکیه تمام قراردادهای را زیر پا گذاشت و سردمداران جنبش "کمالیون" (طرفداران مصطفی کمال پاشا تا تورک م.) فریاد برآوردند که ترکیه وطن ترک و کرد است خلق کرده پیش گرفتن مبارزه مسلحانه برای دفاع از ملیت و وجود و از بین بردن مهاجرت های جمعی کشانده شد. انقلاب ۱۹۲۵ در "دیار بکر و حوالی آن دریاچه ای از خون بوجود آورد. جواهر لعل نهرو در کتاب نگاهی به تاریخ جهان می نویسد: "ترکهای که برای آزادی می جنگیدند کردها را که خواهان همان آزادی بودند سرکوب نمودند. نهرا سیدند از آنکه بخاطر آزادی خود آزادی دیگران را سلب نمایند. در سال ۱۹۲۹ خلق کرد مجدداً قیام نمود. چگونه ممکن است خلقی را که برای آزادی می جنگند نبود کرد؟ در حالیکه او برای آزادی بهای گرانی می پردازد." در سال ۱۹۲۷ کنفرانسی با شرکت تمام نمایندگان اکراد برپا گردید که استراتژی جدیدی برای آزادی کردستان تصویب نمود. سرکوب و حشیانه خلق کرد را در ۱۹۲۵ بدینگونه توصیف نمودند: "آتش و شمشیر کردستان را به صحرا بدل نمود" مردان را بعد از شکنجه ها کشتند دهکده ها را آتش کشیده شدند و مزارع را نابود نمودند. زنان تجاوزها شد و کودکان را سر بریدند. ترکهای کمال تا تورک بخاطر انتقام جوئی

کردها را قتل عام نمودند و به شیوه ترکهای عثمانی در سرکوب مردم یونان و ارمن و بلغار متوسل شدند. مصطفی کمال آ تا تورک دادگاههای کشتار جمعی را بنام دادگاههای استقلال برپا داشت و هزاران کرد را به درون زندانها افکند و وحشیانه شکنجه داد. آثارهای اولیه نشان میدهد که ۸۷۵۸ خانه ویران گردید، ۲۰۶ دهکده نابود گردیدند و بیش از نیم میلیون انسان کرد قتل عام شد. در ۲۷ مارس ۱۹۲۵، ۹۱۰ عضو جمعیت ((تعالی کردستان)) در دیار بکر اعدام گردیدند. در ۲۷ آوریل ۱۹۲۵ دادگاه مجدداً ۴۷ نفر را به اعدام محکوم نمود و همچنین در ۲۸ آوریل ۱۹۲۵ دادگاه ۹۳ نفر را به جوخه اعدام سپرد.

تا سال ۱۹۳۲ میلادی "کمالیون" در کردستان جهت سرکوب انواع سلاحها را بکار بردند. توپها و هواپیماهای ترکیه دهکدههای کرد را محو کردند. گلههای گوسفندان و گاوها را به یغما بردند و ساکنین بدون تفاوت مسلح یا غیر مسلح، کودک و پیرزن را از بین بردند. ۲۲۰۰ دهکده به دست ترکها نابود گردید. اهالی جلگه "زیلان" را که که تقریباً ده هزار نفر از کودک و زن و پیر بودند جمع آوری و سپس همگی را بزیر آتش بمبها و توپخانه گرفتند و به فجیع ترین وضعی قتل عام نمودند. در منطقه "وان" بیش از ۱۰۰ نفر از روشنفکران کرد را دستگیر و دست بسته به دریاچه وان انداختند. ۸۳ قریه و ۵۹۰ نفر در منطقه "چال دیران" توسط "کمال سامی پاشا" نابود شدند. این کشتارهای بیرحمانه و سرکوب وحشیانه افکار عمومی انسان عرب و ترک و فارس را برانگیخت.

کمیته مرکزی اولین کنگره کارگران سوسیالیستهای جهان در زوریخ در سال ۱۹۳۰ در این رابطه اعتراضیه ای صادر نمود. بیش از چند سال از این کشتار نگذشته بود که جنبش "واسیم" در سال ۱۹۳۷ آغاز و ادامه یافت.

سرکوبگران خلق کرد و عرب دشمنان وحدت خلقی های ایران هستند

اخبار و گزارش ها

● خرمشهر:

بقرار اطلاع صندوقی جهت پرداخت وام بمستضعفان در خرمشهر تشکیل شده که مسئولین و سرپرستان این صندوق کمال احمدزاده و سلیمانی میباشد. این اشخاص با کمال بیشرمی از پرداخت هرگونه وام به اعراب خودداری میورزند و کینه نژادی را بحدی رسانده اند که تنها به افراد غیر عرب وام بدون بهره پرداخت مینمایند.

لازم بیادآوری است که سلیمانی از تجار شهر و از همزه های اصلی مدنی در تدوین نقشه کشتار خلق عرب بشمار میرود.

بقرار اطلاع اکثریت اعضای شورای شهر خرمشهر استعفا داده اند، روحانی نمای مغرض و عقده ای بنام نوری که از طرف مدنی و دارودسته اش به این سمت منصوب گردیده و در کشتار خلق عرب نقشی اساسی و تعیین کننده داشته، امروز همه کاره شهر بشمار میرود.

حالب توجه اینجاست که شخص مذکور با وجودیکه گرفتن انواع تزویرها از جمعیت دویست هزار نفری خرمشهر پنج هزار نفر برای بیشترنیا ورد.

● خرمشهر:

رئیس بنیاد مستضعفان خرمشهر شخصی است بنام کمال احمدزاده که از بزرگترین ملاکین شهر بشمار میرود. وی از اولین کسانی بود که با مدنی جلاد همدست گردیده و در کشتار خلق عرب نقش تعیین کننده داشته است. وی از دزدیدن و سرقت دسترنج "فلاحین بوکا رگران دوبه ها" و سایر کارگران و زحمتکشان میلیاردها ثروت اندوخته است. در زمان شاه مخلوع هر دوبه به تنی ۵۰ ریال به شرکتهای کشتیرانی واگذار میشد که با یک حساب سرانگشتی هر دوبه حدوداً "یک میلیون ریال در آمد داشت". در حالیکه حقوق کارگر دوبه ماهانه بیش از پانزده هزار نبود. این شخص اینک برای فرار از خشم کارگران و انتقام حوئی انقلابی آنها از مهره های اصلی دستگاه مرکوب مدنی در استان خوزستان بشمار میرود.

● زینال شاه مخلوع، مدنی جلاد مجدداً با فرمان کشتار خلق عرب وهمه، آزادخواهان و نیروهای مترقی به استناداری خوزستان منصوب گردیده، انتصاب جدید این حاکمیتکار به این سمت پوزخندی است به خلق عرب وهمه، آزادخواهان منطقه، خلق عرب محاکمه و اعدام انقلابی وی را خواستار است در حالیکه او از طرف مراجع دینی و مسئولین مورد تأیید و تحسین قرار میگیرد.

● بقرار اطلاع لومین ها و جاسوسان محلی که قبلاً در کشتار خلق عرب با پاسداران غیر محلی همراهی و همکاری میکردند، بعلمت اختلافهای درونی هیئت حاکمه خلق سلاح گردیده اند و اکثر آنها در جهاد سازندگی بکار مشغول گردیده اند، خلق سلاح او باش و اراذل در عین حالیکه باعث شگفتی اهالی است نشاندهنده این امر است که خائن هر که باشد تا زمانیکه میشود از او بهره برداری نمود مورد تحسین و تشویق قرار میگیرد ولی بمجرد آنکه احساس شود که بدرد نمیخورد وی را رها میکنند، امروز جاسوسان محلی به این سرنوشت دچار شده اند، در کردستان اینگونه اشخاص که (حاش) یا مزدور نامیده میشوند از طرف نیروهای پیکارجوی کرد مورد محاکمه و اکترا اعدام قرار میگیرند.

بهر صورت مزدوران خوزستانی آخر الامر سرنوشتی در این حد خواهند داشت.

● فاش شدن تبانی مدنی جلاد با شیوخ خائن عشایر و پرداخت رشوه به آنها جهت سرکوب خلق عرب و همسان بودن شیوه، وی با ارباب سابقش شاه مخلوع، زحمتکشان شهر و روستا را به فکر میاندازد که تما یز و فرق سیستم فعلی با دستگاههای قبلی چه میباشد. تبانی همان تبانی است، جنایت همان جنایت است، شکنجه ها کمتر نشده بیشتر گردیده اند، زندانیان بجای کاهش پیدا کردن فزونی یافته اند، تنها چیزی که فرق کرده شعارهاست ۱۱

● آبادان:

رئیس جدید بنیاد مستضعفان در آبادان شخص است بنام شاکری که از بزرگترین ملاکین و سرمایه داران شهر آبادان بشمار میرود. مشارالیه ماهانه صدها هزار ریال تنها از ملاکی که با جاره به مستضعفان واگذار نموده در آمد خالص دارد.

نقل از اعلامیه "وحدت انقلابی خلق عرب ایران" با عنوان خلق عرب با عدم شرکت خود در فرآیند قانون اساسی بر حاکمیت ارتجاع مهرباطال می زند.

هم میهن آگاه و مبارز!

امروز نمایندگان هیئت حاکمه در مجلس خبرگان "قانون اساسی" و به همراه آن تلقی و نظارت خود را از حکومت آینده اعلام میکنند.

آنها نشان میدهند "قانون اساسی" در واقع اعتراف نامه‌ای است که طی آن خبرگان تجاوزات حکومت را بحقوق حقه، توده‌ها و خلقهای تحت ستم مجاز شمرده و تمایل خود را برای قانونی ساختن اینگونه تجاوزات و دست اندازیه‌ها اعلام می‌دارند. خبرگان اذعان میکنند که به تشخیص توده‌ها از مصلحت و منافعشان کمترین اعتقادی ندارند و آنها را شایسته تعیین سرنوشت خود نمی‌دانند. خبرگان معتقدند که مردم نیازمند به "قیم" و "ولی" هستند و عتصا باید امثال چمرانها و مدنی‌ها آنها را "هدایت" کنند.

باین ترتیب خوشه چینان انقلاب از قبول اصل حاکمیت مردم زحمتکش بر سرنوشت خود سر باز زده و آشکار می‌سازند، که معنی واقعی: "جمهوری اسلامی" همان "حکومت خلفا" است.

خبرگان با تدوین قانون اساسی خود نشان دادند حکومت مطلوب آنها، حکومتی است که نمایندگان منتخب مردم را، خواه بعنوان نمایندگان مجلس و خواه بعنوان رئیس‌جمهور، در عمل با زیجه‌های بی اراده‌ای میدانند در اختیار "شورای نگهبان" و "مقام عالی رهبری". حکومتی که اصل خودمختاری برای خلقها را تحقق ناپذیر دانسته و با تکیه بر لزوم تکیه بر قدرت مرکزی، راه را برای سرکوب آنها باز می‌گذارد. خبرگان در قانون اساسی خود با قبول ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی بیان و قلم، را مسکوت می‌گذارند.

آنها با مشروط کردن احزاب به وفاداری نسبت به اسلام و موازین جمهوری اسلامی عملاً دست خود را برای توقف فعالیت‌های حزبی و ایجاد حزب واحد "رستاخیزی" جدید باز می‌گذارند. آنها نشان میدهند قبول اصل شوراها در واقع چیزی جز قبول قدرت انحصاری قشریون در سطوح مختلف اجتماعی نمی‌باشد و شورای مورد نظر آنها در واقع اهرمی است که قدرت‌مندان وابسته به حکومت می‌توانند با تکیه بر آن منافع و تمایلات خود را تا مین نموده و سیاستها و اهداف "مرکزیت" را پیش ببرند.

قانون اساسی خبرگان انعکاس روشنی است در بی اعتقادی "جمهوری اسلامی" به استقلال واقعی و پیگیری در مبارزه‌ای ضد امپریالیستی. این قانون با تأکید صنایع مونوپول، قبول سرمایه‌گذاریه‌های امپریالیستی در بخش کشاورزی و محترم شمردن اصل مالکیت، به ابقاء نظام سرمایه‌داری و ابستع و ادامه تسلط انحصارهای غارتگر جهانی بر شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ما رای داده است. خبرگان با تفویض اختیارات فوق العاده به مقام "رهبری" و "ولایت" حتی راه را برای نقض آتی امتیازهای کوچکی که امروز در مواردی برای مردم قائل شده‌اند باز گذاشته و میدان را برای هرگونه سازشکاری و انحمارطلبی بعدی آماده می‌سازد.

طبیعة النظام الحاكم و

اصالة الشعارات المعادية للامبريالية

تتلور مطالب الشعوب الايرانية وضوحاً "اكثر فاكثر يوماً" بعد يوم . واصبح -
رأى العام الايراني يتقبل القومية ومشروعيتها وهداه "بتعاطف اكثر من قبل ويده يجهش
من طهرق لعلها لمالح الشعوب المضطهدة . ونستطيع ان نقول ان بروز هذه الحالة
نتيجة لعداوة السياسية من قبل القوى الثورية ونحو الوعى في اوساط الكادحين
الايرانيين هذا من جانب ومن جانب آخر نتيجة تزايد الاعمال القميه من قبل الحكوم
ة وتوسع عدم الرضا التزايد في اوساط الجماهير والذي يدفع المجتمع الايراني
في طريق التحول .

اثبتت الشعوب الايرانية انها لن تخضع ابداً لتحمل الظروف الظالمة . وحصه
ان لا تنالى باى تضحية لكسب حقوقها المفتصبة واعادة هويتها القومية والفضل
الذريع الذي اصيبت به الرجعية الحاكمة في كردستان امام بطولة الجماهير الكردية
دليلاً على هذه الحقيقة .

ان الشعب الكردي البطل بالمعرفة على اهدافه المشروعة لم يتراجع عن كسب
حقوقه المشروعة بالرغم من انه وقع تحت ابعث الهجوم العسكري وشهد بام عينه
مذابح التي جرت على احبائه واقتصاب نساءه الابرياء وتحمل التشرد والجوع و
التمصب في الجبال والوديان . ان الرجعية الحاكمة قامت بتحريض الرأى العام
الايراني بكل قواها ضد الشعب الكردي وبمختلف السبل والاستفزازات حشدت العنا-
صر غير الواعية ضد الكادحين الكراد في حرب لا مقدس . ولكن تحطمت كل هذه
التحريفات والاستفزازات امام صخرة صمود الشعب الكردي البطل . والانجازات -

السياسية لهذه المقاومة البطولية أدت الى ان اضطر الجناح الحاكم في السلطة لاعادة النظر في سياسته تجاه الشعب الكردي . ومن اجل اخفا عجزه وفضله في حل القضية القومية ومائل الطبقيته في المجتمع واخطار الغضب الثوري لدى الكادحين ظهرت الرجعية الحاكمة نفسها في ساحة السياسة مع طرح سلسلة من الاطروحات المزورة . ومن اجل اخضاع الشعب الكردي البطل وضعه من الاستمرار في النضال بدأت الرجعية الحاكمة في ايجاد سوقا لسياستها ووضع المطالب الضرورة الشعب الكردي للتعامل عليها . هذا من جانب ومن جانب آخر يطرح - مسألة استرداد الشاه - عميل الامبريالية والذي تعد من مطالب جماهيرنا الثورية وطرح عدة شعارات وهمية للامبريالية تسعى لجلب تعاطف الجماهير - مرة اخرى لكي تعيد سيطرتها الكاملة للهجوم المجدد ضد الكادحين وفد الشعوب المناضلة ضد جميع القوى الثورية والتقدمية .

ونحن اليوم وفي الخطوة الاولى من انتصار الشعب الكردي والذي يعتبر غدا " شرقا " لشعبنا ولباقى الشعوب الايرانية المضطهدة نرى محاولة الرجعية الحاكمة في رد فعلها السياسى المعادى للامبريالية لتثبيت نفسها في السلطة . وفي حين وصفت الرجعية الحاكمة نفسها امام الكادحين في جميع جبهات النضال - الحقيقى المعادى للامبريالية - لاسيما الجبهات الاقتصادية او السياسية ولن تقبل سلطة الجماهير الديمقراطية على صعيد التغيير في المجتمع وتكسف القمع السياسى من اجل مواجهة استمرار النضال والوقوف امام المد الثورى فى مثل هذه الحالات كيف يمكن الاعتماد على " اصرار " السلطات الحاكمة فى صراعها ضد الامبريالية ؟ وشعبنا الذى ليس ومازال يلص طبيعته هذه السلطات لك الرجعية المعادية للشعب منذ ايام بعد الانتفاضة كيف يمكن ان يحتفظ على اصاله -

لماذا شعارها المعادية للامبريالية؟ الشعارات التي تطرح اليوم ضد الامبريالية
الامريكية ويلصقها كل انسان عربي بجميع جوانحه تطرح من قبل سلطات التي
لم تاتس لشعبنا بخير الا بالقتل وسفك الدماء. وهل نستطيع ان نسد اعيننا
امام الجرائم التي تجري كل يوم على جماهيرنا العربية؟

نحن نعتبر استرداد الشاه ومحاكمة هذا المجرم الخائن جزء لا يتجزأ من
باقي مطالب شعبنا كما نعتقد ان خلاص وسعادة جميع الشعوب الايرانية
مرتبط تماما "بخلاص مجتمعنا الاقتصادي من يد الامبريالية. ولكن نحن لسنا ايضا"
ولسناها بدم شهدائنا الابرار" ضد عدة اشهر الضممه - ان ليس من الممكن
تحقيق هذه المهمات من جانب هذه السلطات التي تعمل كمجرم ضد كادحين شعوبنا
بنا وخاصة شعبنا العربي المضطهد.

ونحن مادام ان نرى امثال مدني الجلاد في السلطة الحاكمة ونراهم كيف يلعبون
في صيرابنا شعوبنا الكادحين لن نعتبر هذه الشعارات الا تزوير لخدع جماهيرنا
المضطهدة ولتثبيت سيطرتهم الرجعية في السلطة اكثر من قبل.

نحن نعتبر نضالنا معادي للامبريالية بشكل عميق ونصرخ بعزم واصرار ارادتنا
في النضال من اجل القضاء الكامل على سلطة الامبريالية ومن اجل الخلاص من نهر
الاضطهاد القومي. ولكن نو من تماما ان اصالة هذه الشعارات وتحقيقها لن تاتي
الا من جانب العمال وكادحين شعوبنا ووطننا.

* الموت للامبريالية برحمة الامبريالية الامريكية *

* عاشت نضالات شعوب الايرانية المضطهدة المعادية للامبريالية *

الحكام الجدد و مطالب الشعب العربي المشروعة

تحدثتاني العذر الراضع من نوايا الرجعية الحاكمة و انها تستهدف نقطة ضعف -
الاساسية لشعبنا وهي نزع التكوين الطبقي وعدم الاستقطاب في طرح المطالبات
الطبقية و تستخدمها الرجعية الحاكمة كأول خطوة لقمع حركة شعبنا المشروعة . واصبح
الشيوخ ورؤساء العفا اداة مؤثرة لهذا الغرض . شيوخ الذين تغفلوا في -
صفوف شعبنا بحد " عربيتهم " !! من اجل الحصول على مناصب القدرة حثيفين
من الظروف المساعدة بعد الأظافة . وانتهزوا الفرصة لطلب اهداف و مطالبات
حركة شعبنا و هتفوا ارضية تحريف هذه الحركة و خلق جوا " ساعدا " لتنازلات الرجعية
الحاكمة . ولكن لم يستعروا هؤلاء الخونة بلعبيهم الأ و تعانقوا مع الحكام الجدد و -
مشوا في طريق الخيانة من اجل الحصول على صالحهم الخيانية . ما من شك تنقية
حركة الشعب العربي من وجود هذه العناصر الفاسدة تعتبر من الضروريات الطلة -
لستقبل الحركة . خاصة ان هذه التنقية ستزيل العديد من الآراء الساذجة و التوهما
حول وحدة الشعب و تركيب قواه و استمرارها في منزلة التاريخ توهمات التي تصبى
لتوحيد صالح الكادحين مع مستغلبهم بالاعتماد على ظاهيم عامة مثل " الصروبة " و
" القومية " وغير هامن المصطلحات التي تدرجة .

ومن الجدير بالذكر ان الحكام الجدد من اجل الخروج من العرلة التي انزلوا اضنيها
بعد تنفيذ سياساتهم المعاصرة للشعب و من اجل توسيع قاعدتهم الاجتماعية في
اوساط الجماهير وخاصة جماهير الشعب العربي دعوا العديد من الاغنياء و المتكلمين

العرب للتعاون معهم اضافة الى الشيوخ وروساء العشائر . ان الاغنياء واصحاب
الرساميل الذين كانوا مدعومين عدة سنوات من قبل السافات وروساء المحافظات و
الهديات في النظام السابق والذي استقطعوا من جمع الرساميل الهائلة من هذا الطريق
رويا مرة اخرى تنوير نجمة الحق في سائرهم . ورويا استحرار العديد من نشاطاتهم
الاقتصادية خاصة في مجال الشحن والموصلات التي تعتبر في احتكارهم . وبقول هذه
الدعوة منتهى ايضا " سيطرتهم الاجتماعية على الاف العمال الأجورين بشكل عدي وطي
مئات الاضرب العاطلين عن العمل وسيكسبوا الضمان لحياتهم الاستغلالية . واما
الى هذا رويا انهم سيكسبون حرية العمل في استغلال الافالعمال باهتبع صورة سكنه
مقابل مساعدتهم في تنفيذ السياسات العدوانية " للحكومة الثورية " !! وتعاونهم
في استقرار " الامن " و " الهدوء " . ومن الطبيعي سينطوي ملف جرائمهم و —
تعاونهم مع السافات والهوليس في قمع الثوار والمناضلين المعادين لنظام السابق مقابل
تعاونهم النشط مع اللجان الخاصة لملاحقة العمال والكادحين الاحرار . كما انطوى —
ملف كاظم آل علي ومهنا مزعة .

ان هؤلاء " النواب " استخدموا المساجد لدعاياتهم العنيفة ضد العمال المضربين
في شركات " ايران ترمينال " و " استودورونيغ " و " مقاولات فيصهلي " و
واعتبروهم " معاونين للثورة " !! و " مرتزقة الاجانب " !! و " منافقين " !! و
" انتهازيين " !! . وتقدموا خطوة اخرى واعتقلوا نواب العمال وهددوا الآخرين
بالفصل عن العمل وحتى القتل لكي يزيلوا الاضطراب عن اصحاب المقاولات الكبار و —
يرغوا منهم في استمرار نشاطاتهم الاستغلالية وتعاونهم " المشروع " !! مع ايامي —
الحكومة . وبهذا يتوحدوا اصحاب الصالح المشتركة ويزيلوا سوء الظاهات الناتجة عن
" العربي والعجبي " !! ويستمرؤا في نهب كدنيهن العرب والعجم . والصبر الثوري

ينهلوا الخلاصات العظيمة مثل مسألة اللغة أو الثقافة القومية وفي الظاهر -
يرحبوا بتلاوة الآيات العربية البليغة في مدح القائد و حراس الثورة !!

يتبع في العدد القادم

عربستان او خوزستان

منذ بدء هجوم رضا شاه عميل الاستعمار البريطاني في ايران على نطق عربستان من اولي المسائل الذي قام به الاستعماريون في المنطقة كان قطع العلة التاريخية لعربستان مع ماضيها وواقعتها القومية وازالة هويتها العربية . ومن جملته الاساليب اللسانية وابرزها الذي استخدمها الاستعماريون خارج اطار جميع القوانين والمعايير العالمية كان تغيير اسامي المناطق والمدن والقرى والشوارع والشلوط والانهار وحتى اسم الانسان العربي .

تبدل اسم "عربستان" الى "خوزستان" و"المهرة" الى "خرمشهر" و"الخرابيه" الى "سوسنجر" و"جزيرة صلبوخ" الى "جزيرة مينو" و.....

وتقدم محمد رضا شاه المخلوع هذا الشوفيني المجنون اكثر من هذا حيث اتخذ قرار برأيه وتعتم على جميع دوائر تسجيل النفوس لعدم تسجيل اسم عربي على اطفال العرب ۱۱ مثلا اسم "خالد" العربي الجميل كان يثير اشتزاز الشاه وفي الظاهر اسم "خسرو" كان يذكره بعصر السلاطين .

ان الهدف النهائي من استخدام هذا الاسلوب اللساني ما هو الا القاء طمس قومية الانسان العربي وهويته وثقافته القومية وفي الاخير تحقير هذا الانسان حتى يغسل دماغه من جميع ذكرياته التاريخية وواقعه القومي .

ولكن ليس فقط لن تنجح نياتهم القمائية واللسانية بل عاصفة غضب الجماهير مرت

هو . لا الخونة في منزلة التاريخ .

ان حديث تغيير الاسامي ضمن انه حديث بسيط ولكن حديث اجرامي لهدف القضاة على تاريخ قوم حي . "يجب القضاة على تقاليد وثقافة الانسان العربي لكي يقضي على هويته وشخصيته" . وهكذا منطلق الشوفينيين المجرمين والذين مازال حتى اليوم يترصين على كراسي السلطة - مثل مدني الجلاء -

"ان نعطي الانسان العربي اليوم فرصة احياها ثقافته وازدهار لغته هذا يساعد على ان يومي هذا الانسان وسنحدث تغييرات جذرية وهذا امر خطير . سنحدث كارثة . سنشعل روح الانفصال في الانسان العربي . لهذا يجب ان لانعطي شيئا ولا نعترف باي حق ولو مشروع . حيث اذا اعطينا شيئا لم نستطيع ان نوقف امام متطلباته الآتية ۱۱"

نعم هذا منطلق الشوفينيين . ليس مهم ان يتبدل اسم "رضائية" الى "ارومية" او - "مينا" بهلوي" الى "انزلي" او "كرمانشاه" الى "قهرمانشهر" ولكن اذا تجاسر احد وذكر اسم "المحرة" سيتهم بالانفصال او ذكر اسم "جزيرة صلبوخ" تعتبر جريمة غير قابلة للاستغفار ۱۱

ولكن اية اشخاص اختاروا هذه الاسامي الجديدة لمناطق عرستان ؟ هل القوي - الثورية اختارت هذه الاسامي ؟ او مؤرخين مسؤولين في التاريخ ؟ او اشخاص خرفاء ؟ او مجرمين مرتبطين بالامبريالية العالمية مثل رضاشاه وابنه المخلوع . وهل نقوم و - نتصير بالانتفاضة لكي نؤيد جرائم هؤلاء الخونة بحق شعوب ووطننا المضطهدة ؟ هل هذا منطلق الثوري حيث لما يذكر احد الضالين العرب مولده باسم "المحرة" بدل "خرمشهر" يتهدم الى العنفة ؟ ولكن مع الاسف هذا منطلق الثوري لدى الحكام الجدد ؟



ان مشاكل شعبنا العربي في عرستان معدة بشكل حيث الاصرار على اعادة اساسية الهوية في المنطقة في هذه المرحلة الراهنة لم تكن الا الهروب من حل المسائل الاساسية والاشتغال بالمسائل الفرعية . ان المسائل الاساسية التي يتولى بها شعبنا العربي في عرستان الاضطهاد القومي والاضطهاد الطبقي . طبعا لم نستطيع ان ننظر لاحدا منهم بدون ان ننظر الى الثاني وهو لا يرتبطان مع بعضهم ولكن يمكن بروز احدا منهم بالنسبة الى الثاني في مرحلة زمنية معينة .

ان الانسان العربي اسير في شبكة من التناقضات الطبقيّة والقومية العنصرية والقبلية والاستغلال في المدن والقرى . وتعرض مواطن هذا الانسان المحروم من كل شيء وتهدد احساسه القومي والتركيز على قوميته بدون ان يوضح له اسباب فقر وحرمانه الاساسية والاصرار فقط على تغيير اسامي المناطق يعتبر كما -

لنا الهروب من الواقع الموضوعي . ان القوى الثورية الحقيقية للشعب العربي لن تريد اهدا ان تشغل نفسها بالمسائل الفرعية . ان الانسان الفارسي لم يعرف حتى الان اسم عرستان ولا يعترف بتغير اسم خوزستان . واذا نحاول الآن - وبدون - الانتباه الى الظروف الزمنية التي تلعب دورا حاسما في سير الاحداث التاريخية ان نطرح مسألة عرستان وبدون طرح برنامج دقيق وشامل ليس من شك ان تخطر بهال الانسان الفارسي قيمته الانفصال . وعباية الراديو والتلفزيون واجهزة - اعلام النظام سوف تنشر معوما بهذا الخصوص .

ان طرح اسم الخليج العربي او الخليج الفارسي وتعرض العرب ضد الايرانيين ولم يعطى اى نتيجة سوى الخدمة الامبريالية العالمية . دعونا ننظر الى الواقع هل الخليج اليوم فارسي او عربي ؟ بدون شك سكانه من الفرس والعرب ولكن من الذي نهب ثرواته ودخوله ؟ غير امريكا المجرمة ؟ ليس من الافضل لامريكا ان يتعا -

رج الفرس والعرب حول اسم الخليج وتنهب هبة ثرواته في مقبها السكوت ؟ طبعا
ليس من امكن لاي انسان شريف - فرسا - كان او عربي - نفي الخليج الفارسي تاريخيا
ونفي هذه السابقة التاريخية تعتبر نظرة غير عطية وغير صحيحة الى التاريخ :
بدل الشاه الخائن في النظام السابق اسم شط العرب التاريخي الى "اروند رود"
وقرعة "القصبه" العربية في ضواحي عبادان الى "اروند كار" و الحكام الحاليين
ايضا "غضوا اصينهم امام هذه الصالة وايدها بهذا الشكل .

تتجنب السلطات العالمية من اعادة اسم القرى العربية الاصلية اليها . هل هذا
الامر سهوا " او عمد ؟ نحن نعتبرها حالة تعمدية خاصة لما نرى كيف تقوم هذه
السلطات - وبعد بضعة ايام من انتفاضة بهمين - بتغيير اسم "مينه" شاهبور " الى
"مينه الخميني" و "دشت مينان" الى "دشت آزادگان" - مع ان اسم آزادگان اي -
الاحرار اسم جميل - ولكن نحن نسأل ما هو صير اسم "الحويزة" التاريخي لهذه -
البلدة ؟

ان السلطات الحاكمة الجديدة تتجنب باسلوب شبيهه اسلوب رضاشاه وبشكل عددي
من اعادة اسامي مدن وقرى مرستان الاصلية والتاريخية . ان تلى النظامين سيهدفون
هدفا " واخذ وهو القضاء على قوميتيه وهويتيه الشعب العربي في مرستان . و -
اثبتوا هذه النية ليس بالكلام فقط بل بالفعل ايضا " . ان انتصاب مدني الجلال مرة اخرى
برئاسة محافظة مرستان تعتبر استهترا " شعور الشعوب الايرانية الضطهدة و -
خاصة شعبنا العربي في مرستان .

ان النظام الحالي يتبع في هذه القصبه هدفين اساسيين

١- يشغل بال القوى الثورية للشعب العربي بمسائل فوقية وتغيير الاسامي وينهبهم
عن الاهتمام بهم العظم والاساسي اي السعي لتوعية الجماهير العربية المحسرة

والضطهدة .

٢- يقوم بدعاية في اوساط الشعوب الايرانية وخاصة الشعب الفارس ضد الجاهير العربية في عرستان باهم يهدفون تغيير اسم خوزستان الى عرستان واهم انفالين (١) لذلك يجب الوعي والحذر لكي لانقع في مصيدة خدع النظام . نرى اليوم في كردستان ان القادة السياسيين والدينيين تشق الطريق في النطال جنبا الى جنب جواهر شعبها ولكن نرى الامر في عرستان ليس كذلك .

ان عمال العرب في عرستان ثوريين بشكل عظيم وواحد نسبيا لمساكن مجتمعهم ولكن ليس لهم قيادة ثورية حقيقية . وجواهر شعبنا العربي تشق طريقها في الحركة الثورية بدون قيادة وكوادر سياسية مجربة وداهية . ان الطحمة البطولية لدى شعبنا بدون قيادة واهية وصمة قابلة للتحصين . واكر عمل ثوري اليوم في عرستان هو توعية الجاهير العربية الكادحة بالنسبة لتناقضاتهم الطبقة - في المدن والقرى - وبالنسبة لقيودهم القبلية .

نرى اليوم كيف تتعامل السلطات الحاكمة الجديدة مع رؤساء العشائر والقبائل لاسارة الشعب العربي وتشابه اسلوب هذه السلطات مع اساليب الشاه الخائن . ان العالغ الهائلة التي اعطاها مدني الجراد الى رؤساء العشائر الخونة برسم الرثوة وحق السكوت زمن اجل فع الضالين العرب تعتبر نونجا من هذه الاساليب الدنيئة . ومن اجل انحراف الحركة الثورية لشعبنا العربي يشعلون نار الحرب بين العشائر والقبائل المختلفة ويستفزون الانسان العربي القليل بقتل اخيه . لذلك الاصرار على اسم عرستان نعتبرها حركة غير واعية وغير مسؤولة حيث لن نحل اية مشكلة من مجموعة مشاكل شعبنا العربي وفي مقدمتها التناقض الطبقي وقيود القبلية . وان بعض القوى غير الواعية او الشوفينية تضر على اسم عرستان

تنوى اكثر لايجاد الخلاف والتفرق والخدمة لعالمها الفردية بدل الخدمة
المخالصة لاحقاق حقوق شعبنا العربي المضطهد .

دعونا ننظر الى المسائل بنظرة علمية . ان عدم الانتباه الى الواقع الموضوعي و
السهر في الاوهام وتحريض هو اطف الشعب وشعوره القومي بدون اخلاق قاعدة —
جماهيرية واعية تعتبر الهروب من الواقع . نحن نؤمن تماما " ان بالفداء " و —
التضحية والتعرف الكامل والدقيق على مطالب جماهير شعبنا العربي الكادحة
ليس فقط ستحل مسألة الاساسي في منطقتنا بل سيكسب شعبنا المضطهد جميع
حقوقه الممنهته . هذا منطوق التاريخ .
دعونا نسعى لتوحيد صفوفنا اكثر فاكتر وتناضل ضد التيارات الانتهازية والشوفينية .

والنصر دائما حليف الجماهير المكافحة

وحدة العمال والفلاحين تضمن انتصار شعبنا

استمروا استمروا

استمروا استمروا يا صحابي استمروا
اوقدوا من دمائي شموعا " لهايب
اوقدوا وسيروا على الجرح سيرو
واضيوا الطريق بنـاري
وارشقوا الزهورفوق ترابي
واستمروا يا صحابي استمروا
يا صحابي لا يهم القاتل حسين يفحى
ان يرى لحظة الانتصار
سأرى لحظة الانتصار
سأراها بعيني رفيقي
ودمي الانى حيظ الشروق
فاضيوا الطريق بنـاري
وارشقوا الزهورفوق ترابي
واستمروا يا صحابي
استمروا يا صحابي

مرکزی موفق شده است به آسانی و همزمان انواع مقالات و اعلامیه هارا در مناطق مختلف آماده و پخش کند ، بطوری که در ۹ ماه اخیر (دوران پخش وسیع مقالات) تنها يك نفر دستگیر شده است .

درباکو در زمان تبلیغ سوسیالیسم هیچ اعتصابات عمده ای صورت نگرفته است. تمام زندگی تولیدی ما که وابسته به وضع بازار نفت است ، در دوران بحران اخیر چنان مختل شده بود که حتا فکر کردن درباره ی هرگونه اعتصابی بی معنی بود اعتصاب های گسترده ، کوششی که در موسسات تولیدی برای تقلیل مشاغل بکار گرفته میشد آنچنان جوی پدید آورده بود که اعتصاب ها تنها به نفع سرمایه داران تمام می شد. در تشکیلات ما تنها اعتصابات کوچکی در کارگاههای صنعتی که در آنها تنها تعداد چندده کارگر بکار مشغولند و نیز در مناطق صنعتگران شهری انجام گرفته است و اما اینها هیچکدام بجز در همان موسسه تولیدی در موسسات دیگر تأثیری نداشته اند. این موضوع درباره ی اعتصاب هایی که در میان کفاشها ، خیاطها و حروفچینهای روزنامه «پاکینسکیه ایزوستیا» و غیره بوقوع پیوسته اند صدق می کند . اعتصاب های وسیعتری که صورت گرفته است در فابریک دخانیات میرزا بکیانتس بود که در آن حدود ۸۰۰ نفر به کار مشغولند . این اعتصاب سه روز بطول انجامید و مصادف با تبلیغات شدید قبل از ماه مه بود . خواست آنان در اوائل مه همان سال (۲۷ آوریل) صورت تحقق بخود گرفت (بطوری که مزدکارگران سیگارپیچ و حقوق ماهانه ی دیگر کارگران افزایش یافت) . تحقق خواست کارگران آنچنان در روحیه کارگران موثر بود که در ۲۷ مه همگی دست به تظاهرات زدند . مدتی بعد در همین فابریک اعتصاب دیگری بدلیل سرباززدن کارفرما از پذیرش مجدد کارگری که در موقع اعتصاب قبلی دستگیر ، پس آزاد شده بود، صورت گرفت. بدنبال آن کارخانه دار مجبور به استخدام مجدد کارگر شد. حدود دو هفته بعد اعتصاب دیگری در همین فابریک صورت گرفت که همه کارگران در آن شرکت داشتند و دلیل آن نیز مجروح شدن یکی از کارگران مرد بدست رئیس کارخانه بود . کارگران تقاضای اخراج رئیس کارخانه را مطرح کردند و با وجود مداخله مقامات محلی باز کارگران حاضر به سازش نبودند صاحب کارخانه مجبور به امضای حکم اخراج رئیس کارخانه شد .

اعتصابهایی که در میرزا بکیانتس صورت گرفت تأثیر مهمی بر جنبش داشتند کارگران تاتار که تا قبل از آن در جنبش شرکت نمی کردند سرانجام خود خواستار عضویت در گروهها شدند و موضوع انتشار مقاله به زبان مادریشان را مطرح کردند. هم اینک حدود ۶۰ نفر آنها دست به کار تشکیل گروههایی شده اند که در آنها طرح های ترویجی به زبان مادریشان انجام میشود .

در این گروهها کارگرانی از دیگر رشته ها نیز شرکت دارند.

اعتصابهای چشمگیر دیگری را در شبکه چی ها و رانندگان واگنهای اسبی براه انداختند که تقاضای شان دوسره شدن کار ، پذیرفته شد . در نواحی معادن نفت نیز اعتصابهایی روی داد که باشکست روبرو شد . مatakنون تشکیلات قانونی کارگری نداشته ایم . به تازگی تعاونی کارگران نقاش بوجود آمده که اساسنامه اش را دولت تدوین کرده . اینکه تشکیل این تعاونی چه تأثیری خواهد داشت و آیا موفق خواهد شد در جهت جنبش عمل کند ، هنوز نمی توان اظهار نظر کرد .

تا آخرین مایو کا ۲ در باکو حتا تشکیلات زوباتف ۲ وجود نداشت . تنها قبل از

النضال

نشره وحدث اعلامی خلق عرب العراق

شماره دوم

آذرماه ۵۸

دیجیتال کننده : نینا پویان

۳۰ ریال